

## « پژوهشی در نشان شیر و خورشید و شمشیر بر درفش سه رنگ ایران زمین »

نوشته ای از: " عبدالرضا طبیب ( مهرداد ) 21 / 09 / 1358

### پاینده ایران

پر ژرفای فرهنگ هر ملت، نموداریست روشن از تاریخ کهنسال و پر بار با ریشه های استوار و نام ها، یادها و نشان های جاودانه و پا برج و بویا از برای آن ملت در بن تاریخ و فرهنگ جهان هستی.

" .... تاریخ جهان گواه است که نخست نام ها را با خون می نوشتند بر جای ها و چنین کردند نخست آریاها و چنین از پیوند خون آنان با خاک، ایران پدید گشت. چونانکه بگاه یاد، ایران، نه ففقا، نه افغان، نه بلوچ استان، نه فارس، نه خوزستان، نه کردستان و نه تهران - هیچیک - جدا به یاد نیاید، بلکه ایران همه جاست از آنان که گفتیم و بسیاری که نگفتیم. چون نامی بر خاکی نوشته شد و میهن پدید آمد، استوار جایگاه فرهنگ پدید گشته است. آنگاه به فرهنگ و زبان، چه بسیار نوین نام ها پدید آیند که بر جای ها به یادگار آن خون و آن فرهنگ و آن زبان، سال ها بماند..."

از آهنگ های خون « آزر » خردمند 1358/09/13

درفش ملی هر ملت نیز یکی از اینگونه نشان هاست که نموداری است بارز از تاریخ پر فراز و نشیب آن ملت و خوبیهای جانبازی های سربازان پاکباخته و گمنامی که به راه پاسداری درفش میهن، میهن و ملت خویش، سرفرازانه جان باخته اند. گویی این ندای آن ورجاوند زیست کنندگان پاکباز و زنده یاد است که هنوز از پس دهه ها و سده ها و هزاره های بسیار، از ژرفای تاریخ بگوش جان دانایان راز می رسد که بانگ بر می دارند:

جان باختن به زیر سایه ی پرچم؛ شعار ماست، آری شعار ماست، آری شعار ماست

از آنجا که مسأله ی پرچم ایران زمین در مجلس خبرگان مطرح و در این زمینه نظرات گوناگونی، به گونه ای آگاهانه و یا ناخودآگاه ارائه شد؛

از آنجا که گویی تاریخچه ی این درفش سرفرازبر گروهی از افراد، روشن نبوده و نیست؛ از آنجا که می بایست پژوهشگرانی امانت دار، مسؤول، متعهد، آرمانخواه ملت گرای و درد آشنا در راه یافتن و شناختن فلسفه ی وجودی درفش ایران زمین، با دیده های خرد انگار به پژوهش پردازند؛ و بویژه از آنجا که متأسفانه اکنون دیگر نشان پر مفهوم شیر و خورشید و شمشیر زینت بخش درفش های نوین ایران زمین نیست؛

لازم آمد که در این زمینه پژوهشی انجام پذیرد و نتیجه ی آن به ملت سرفراز ایران پیشکش شود. باشد تا پژوهشگران ملت گرای ایران زمین در این راه و اینگونه راه ها با گام هایی روشن بینانه، راستی جویانه و استوار به پیش تازند و به راستی های بزرگ نهفته شده در زیر تاریکی های ابهام، بد اندیشی و دروغ پردازی های دورغ پردازان بزرگ تاریخ، از بن خاک و سند های درست و قابل استناد تاریخ پرشکوه ایرانزمین دست یازند و به ملت سترک ایران ارائه دهند.

### تاریخچه پرچم در جهان

در درازای تاریخ پر فراز و نشیب گیتی، دوده ها، قبیله ها، قوم ها و بالاخره ملت ها، هر يك براي خود نشانی ویژه بر می گردیدند که با آن نشان شناخته و نمایانده می شدند.

این نشان ها، در آغاز، متنوع بودند و هر گروه کوچک، خواه افراد عادی و خواه نظامی، برای خود نشانی ویژه داشتند. اما با گسترش تمدن و با یکی شدن دوده ها، قبیله ها، قوم ها و شاخه های قومی و پیوند خوردن خون آن مردم با خاک سرزمینی که در آن می زیستند، میهن بوجود آمد و آن نشان های اختصاصی گروه های کوچک به نشان اجتماعی و ملی تبدیل شد. یکی از نمونه های بارز همبستگی بین افراد هر ملتی، همین نشان ملی است که در آغاز - چنانکه اشاره رفت - وابسته به افراد نظامی قوم ها بود. معمولاً فرمانده قوا آنها همراه خود حمل می کرد و بدینسان، همواره، جایگاه استقرار او - یعنی فرمانده - در هر جا که بود برای دوست و دشمن بازشناخته می شد. اما با پیشرفت تمدن، کاربرد این نشان افزایش یافت و بصورت نشانه و رمز وجودی ملت ها و همبستگی ملی درآمد. ناگفته نماند که غالباً این نشان ها با عقاید مذهبی نیز آمیخته بودند و یا از عقاید دینی مردم الهام می گرفتند و قوم ها و یا ملت ها، نشان های خود را به خدایان یا فرشتگان و یا قوه های واره طبیعت وابسته می دانستند و به همین دلیل برای آن ارجح و منزلتی می نهادند و بر افراشته نگه داشتن آنها سبب سرفرازی و پیروزی خود می دانستند.

اندک اندک این نشان ملی ملت ها، پرچم، درفش و یا علم نام گرفت و از آنجا که درفش هر کشور نماینده ی یگانگی ملت، استقلال کشور و مجد و بزرگی آن کشور است، آگاه شدن از تاریخچه ی پرچم ملی و آشنا شدن با آن را می توان یکی از نیاز های ملی افراد هر جامعه دانست.

از دیرباز، حس احترام به پرچم در میان افراد جوامع بشری، ریشه های اجتماعی پر ژرفایی داشته است و در این زمان نیز آیین گرامی داشتن آن در شمار سنت های با ارزش ملی مردم غیرتمند جهان به شمار می رود چنانکه در جشن های بزرگ ملی و مذهبی با برافراشتن درفش ملی، شادمانی و احساس های درونی خویش را نمایان می دارند. همچنین در جنگ ها، درفش همراه با فرماندهی قوا حرکت داده می شود.

از آنجا که درفش به عنوان نماینده و مظهر ملی ملت شناخته می شود، برای در امان ماندن آن از گزند دشمنان، درفشدار از میان نیرومندترین، دلیرترین و بی باک ترین افراد برگزیده می شود و به همین جهت است که دشمن نیز برای شکست دادن سپاه و از بین بردن روحیه ی رزمی طرف مقابل، بیشترین کوشش خود را صرف سرنگون کردن پرچم آنها می کند. چه سرنگونی پرچم، خود نموداری از شکست و ناتوانی هر سپاه در برابر سپاه دیگر است.

در طول جنگ های تاریخی، بسیار اتفاق افتاده که از سپاهی شکست خورده، تنها پرچمی برافراشته بر پای می ماند که ورزیده ترین سربازان و سپاهیان گرد آنرا می گرفتند و برای نگهداری آن تا پای جان می کوشیدند و با جسارتی غیر قابل تصور آنرا از معرکه به در می بردند و همین کار موجب تقویت روحیه ی افراد و پیروزی آنان بر سپاه دشمن می شد. چه سپاهیان شکست خورده با دیدن پرچم برافراشته ی خویش، جرأت و جسارت از دست داده ی خود را باز یافته، بار دیگر به گرد درفش گرد آمده و به پیکاری پیروز بخش مبادرت می ورزیدند.

در درازای تاریخ، درفش و پاسداری از آن به گونه ی یکی از اصول ناموس طبیعی ملت ها در آمده تا جایی که هر ملت با توجه به فلسفه ی ملی، مذهبی و ایده های گوناگون خود، نشانی برگزیده و آن نشان را بعنوان درفش خویش برافراشت تا بدانجا که درفش ها، خود نمودار تاریخ گویای ملت ها شدند و بیانگر سوز و سازها، فراز و نشیب ها و روان و یا حیات دمنده ای که در وجود آن ملت ها موج می زند گردیدند.

شاید به همین دلیل است که هرچه ملتی کهنسال تر و با تاریخی ریشه دارتر باشد، درفش برای او مفهوم والاتری دارد و پیوندی ناگسستنی تر بین ملت و پرچم آن برقرار است و باز هم شاید به همین دلیل باشد که یکی از برنامه های دشمنان ملت ها برای از بین بردن یگانگی و وحدت ملی آنان، متزلزل کردن موقعیت پرچم ملی، یعنی مظهر و نموداری راستین از وحدت ملی آن ملت هاست.

### پژوهشی در تاریخچه ی درفش ایران زمین

پژوهش در تاریخچه درفش پر مفهوم ایران همان اندازه دشوار است که کاوش در زمینه ی تاریخ کهنسال ایران زمین. از آنجا که تاریخچه ی درفش ملی ایران بخشی است از استمرار زندگی و فلسفه سیاسی و قومی این ملت سرفراز، از آنجا که ریشه های پر ژرفای تاریخ این ملت، استخوانبندی کلی همه ی ریشه های فرهنگی جهان هستی را دربر دارد، از آنجا که مردم این سرزمین در فراز و نشیب هستی تاریخی اش طی هزار ها سال بر فرهنگ و تمدن این جهان نور افشانی کرده و بذر دانش، بینش و خلاقیت های با آفرین ملی خود را با سخاوت ویژه ی ذاتیش بر جهان تاریک و سیاه پاشیده است و از آنجا که با توجه به بورش های بسیاری که از سوی اقوام گوناگون بیگانه به این سرزمین شده، همه ی مظاهر تمدن ایران را به دفعات مورد تهاجم قرار داده اند، تردیدی وجود ندارد که کاوش در زمینه ی مسأله ای مربوط به تاریخ باستان ایران، کاری بس دشوار است.

درباره ی تاریخ کهنسال ملت ایران سخن بسیار است. بویژه هنگامی که ایران شناس نامی، دکتر گریشمن در کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » - چاپ چهارم - سال 1355 - برگ های 9 و 10 می نویسد: " ... در عهدی که آن را می توان بین ده هزار تا پانزده هزار سال قبل از میلاد قرار داد، انسان های ما قبل از تاریخ بوسیله ی شاخه های درختان، خانه هایی را در کوه ها حفر می کردند و مسقف می کردند. اینگونه آثار تمدن مربوط به عهد مذکور، در غاری در تنگ پیده در کوه های بختیاری، واقع در شمال شرقی شوشتر، وسیله ی گریشمن و پاراننش دیده شده است.

انسان های آن دوره برای تهیه خوراک خود به شکار می پرداختند و به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی، تبری که به چوبدستی شکافدار متصل بود آشنایی داشتند. همه ی اینها، ابزار های بدوی است که بوسیله ی صیقل، اندکی از ناهنجاری آنها کاسته می شد.

آلات استخوانی، از قبیل درفش که از استخوان حیوانات می ساختند به مراتب کمتر از مصنوعات متداول بود. لیکن انسان در آن موقع یک نوع ظروف سفالین ناهموار را که به طور ناقص پخته بود به کار می برد و در پایان دوره ی سکونت در غار، این ظروف از فرط دود خوردگی به رنگ سیاه در آمده بود .... "

و در برگ دوازده همین کتاب آمده است که: " ... از حدود هزاره ی پنجم قبل از میلاد ( یعنی هفت هزار سال پیش ) می توان پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان ایران رخ داده، تقریباً بدون انقطاع تعقیب کرد. این تمدن، تابع تأثیر های مختلف بوده است اما این تغییرات را نمی توان مورد مطالعه قرار داد و در حقیقت، هنوز غالب این امور بر ما مجهول اند چه حتی امروزه سراسر محوطه ی ایران از نظر تحقیقات باستانشناسی بکر و دست نخورده مانده است. ... "

همچنین در دایرة المعارف انگلستان - جلد نهم - صفحه 829 چنین آمده است که: " ... تاریخ ایران که با مشاهده ی نخستین نشان ها و ساخته های انسان آغاز می شود، مربوط است به بیش از یکصد هزار سال پیش از میلاد مسیح ... "

شاید توجه به همین چند سند برای افرادی ژرف اندیش کافی باشد که با توجه به شرایط ویژه ی موقعیت جغرافیایی و تاریخی ایران زمین، به دشواری دست یابی به حقایق تاریخی ایران پی ببرند. آری از این دیدگاه است که دست یابی دقیق به راز و تاریخچه ی درفش سه رنگ ملی ایران زمین، مزین به نشان شیر و خورشید و شمشیر کاری دشوار می نماید. اما با توجه به آنچه در بخش های دیگر این رساله اشاره شده و با توجه به داده هایی که تا کنون در اختیار تاریخ نویسان از کاوش های تاریخی قرار گرفته است، در زمینه نشان های آسمان، خورشید، ماه و شیر، در بخش های دیگر این کتاب اشاره هایی رفته است. اکنون باید به راز همبستگی میان شیر و خورشید پرداخت. کسروی در کاروندش آورده: " ... می دانیم از دوازده برج آسمان، یکی برج شیر است ( برج شیر یا اسد ) "

ستاره شناسان و ستاره شماران، آن برج ها را میان هفت ستاره ی گردان که خودشان شناخته بودند بخش کرده، برج شیر را ویژه ی خورشید دانسته بودند و این معنی مورد توجه شاعران نیز قرار گرفته است چنانکه قطران تبریزی با هنرمندی ویژه ه خود در شعری که درباره ی رفتن پادشاه آذربایجان به دیدن پادشاه گنجه ( که دو شاه از پادشاهان همزمان ایران زمین بودند ) سروده، چنین می گوید:

اگر به خانه ی شید آمد است شیر رواست بدان که خانه ی شیر است شید بر گردون

ابن عبری - یکی از تاریخ نویسان - درباره ی تاریخچه ی شیر و خورشید بر این باور است که: غیاث الدین کیخسرو، فرزند علاء الدین کیفیاد که از پادشاهان سلجوقی بوده و در سال 634 تا 642 هجری به جای پدر خود به پادشاهی رسید، دختر پادشاه گرجی را به زنی گرفت و با توجه به زیبایی ویژه ی گرجیان و اینکه کیخسرو دلباخته ی همسر خود بود، خواست پیکر او را به روی سکه های سیمین بنگارند اما ستاره شناسان چنین راه نمودند که پیکر شیر را انگاشته و روی آن رخسار همچون خورشید آن زن را بنگارند و توجه آنان نیز اینگونه بود که روی سکه، زاپدچه ی کیخسرو است که هنگام زاپده شدن او، خورشید در برج اسد ( شیر ) بوده است. سلمان ساوجی، متوفی به سال 778 هجری که پس از مغولان می زیسته، شعری دارد که باز نشانگر شناسایی و وجود نشان شیر و خورشید است. او می گوید:

### خورشید نصرت است به توفیق کردگار      طالع ز شیر رایت جمشید کامکار

از این شعر می توان به این نکته منتقل شد که درفش جمشید ( که بالغ بر یازده هزار سال پیش می زیسته است ) نیز دارای نشان شیر و خورشید و شاید هم خورشید بوده است. در دوران صفوی، جز شاه اسماعیل که سکه ای با شیر از دوره اش دیده نشده، دیگران همه ی سکه هایی که در همه ی آنها خورشید به پشت شیر چسبیده است باقی مانده. در کتاب بررسی های تاریخ - سال چهارم - شماره ی یک - سال 1348 - برگ های 260 و 261 - نگارش دکتر جهانگیر قائم مقامی نیز چنین آمده است. اما در کتاب سکه ها و چهره ها و نشان های ایران، تألیف ه. ل. رابینو به سکه ای که در ایروان ضرب شده بر می خوریم که تاریخ آن 611 هجری، یعنی بیست و چند سال پیش از فرمانروایی غیاث الدین کیخسرو است که بر روی آن نیز شیر و خورشید نقش بسته است. نقش شیر و خورشید که بر روی دیواری کاشی کاری به تاریخ 665 هجری بوده و اینک در موزه ی لوور پاریس است نیز می تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین تصویر شیر و خورشید بر روی پرچمی که هیات سفارت ایران به تاریخ 1127 هجری ( 1715 میلادی ) با خود به فرانسه برده بود ( هیات محمد رضا بیک در زمان لویی چهاردهم ) این پرچم احتمالاً همان پرچم شیخ جنید، رهبر نیرومند ترین جنبش تشیع زمان بوده است. در سفرنامه های جهانگردان اروپایی مانند تاورنیه و شاردن درباره ی سکه های مسین ایرانی که نقش شیر و خورشید روی آن ضرب می کرده اند می خوانیم: این سکه ها در یک رویشان تصویر شیری است که خورشید پشت سر آن است. ( سفرنامه ی تاورنیه ) ترجمه ی فارسی ( او از سال 1037 هجری، برابر با 1628 میلادی تا 1078 هجری، برابر با 1668 میلادی، شش بار به ایران سفر کرده است ).

همچنین در سیاحت نامه ی شاردن، جلد چهارم ترجمه ی فارسی - صفحه ی 385 نیز نوشته شده: "... سکه ی مسین در یک طرف دارای هیروکللیف ایرانیان می باشد که عبارت از شیری است که خورشید از پشت آن بر می آید و در روی دیگر، تاریخ و نام محل ضرب پول نقش شده است..."

در مورد شیر و خورشید می توان نکته های زیادی را یادآوری کرد، چه تاریخش از دهه ها، سده ها و هزاره های بسیار می گذرد.

نکته ی جالب توجه اینکه بویژه در دوران قاجار - دو نوع شیر - یکی نشسته و دیگری ایستاده می بینیم. برخی افراد و از جمله کسروی بر این باورند که از سر پا ایستادن شیر و شمشیر به دست گرفتن آن، گمان جنگجویی به دولت ایران رود و آن را با حال ناتوانی دولت قاجار سازگار نمی دیده اند. از اینرو، با سیاست راه رفته، بر روی نامه های وزارت خارجه و همچنان بر روی سکه ها، شیر را خوابیده و بی شمشیر می نگاشته اند.

از دیر باز، یکی از مقدس ترین مقدسات ایرانیان، درفش ایران زمین بوده است. این درفش در درازای تاریخ طولانی و کهنسال ایران، به نام های گوناگون خوانده می شده و تغییرهایی به سوی تکامل پذیرا شده است. در اوستا بارها به نام درفش بر می خوریم و ایرانیان باستان درفش های گوناگونی داشته اند که مشهورترین آنها، درفش کاویان است. اما از زمان پذیرا شدن ایرانیان اسلام را، درفش به نام های گوناگونی همچون: لواء، بیرق، رایت، بیدق، علم و بالاخره بر اساس تصویب و تأیید فرهنگستان اول، نام پرچم را به خود گرفت.

بررسی تاریخچه ی پرچم در ایران زمین، نیاز به بررسی و پژوهشی در کهن ترین دست نوشته ها، سنگ نوشته ها، کارهای هنری همچون تابلوها، کاشی کاری ها، سکه ها و ساخته و پرداخته های گوناگون ملت ایران، با زبان و بیان ایرانیان و یا بیگانگان دارد.

تردید نیست که در آینده ی دور و یا نزدیک، کاوش های باستان شناسان نیز می تواند راه نما و یا راه گشایی ارزنده برای پویندگان این راه باشد.

از کهن ترین کتاب های باستانی ایران، اوستا است که در آن بارها با نام درفش آشنا می شویم اما تا آنجا که آگاهان و اوستا شناسان پیش رفته اند، در اوستا از ویژگی های درفش و سابقه ی آن سخنی به میان نیامده است. در سنگ نوشته های باستانی نیز سند هایی که در این زمینه نگارنده را یاری دهد، تا کنون بدست نیامده است اما مهر ها و سکه های زیادی از گذشته های دور و نزدیک وجود دارد و باقی مانده که کمک های بسیاری به پژوهندگان این راه می کند.

شاهنامه ی فردوسی، از ارزنده ترین سندهای مدونی است که از کهن گاه های باستان ایران زمین با ما سخن می گوید. شاهنامه، تاریخ مدون ایران باستان است که باید با شکلیایی فراوان به پژوهش و کاوش در آن پرداخت تا به رازهای تاریخی نهفته در آن آشنا شد و راه یافت.

### نخست افسانه های تاریخی:

که بیشتر مانده اند و مربوط به کهن ترین زمان های تاریخ ملت های کهن جهان می باشند. این افسانه های تاریخی، به افسانه می مانند، چه سندی مستند و قانع کننده از دوران وقوع آنان تا کنون در اختیار انسان ها قرار نگرفته است. این افسانه های تاریخی به افسانه مانده اند هرچند که ریشه های تاریخی دارند اما تاریخی ناروشن و مبهم که هزاران سؤال را در برابر پژوهندگان قرار می دهد ولی به هر جهت، نمی توان آنها را از نظر دور داشت و پژوهش را درباره شان متوقف کرد چون بدون تردید دارای ریشه ها و میناهای تاریخی هستند و از آنگونه اند مسأله آفرینش آدم در قرآن و تورات و کیومرث و یا مشیا و مشانه در اوستا.

### دوم تاریخ های افسانه ای:

که عبارت است از تاریخ ملت‌ها اما به دلیل اینکه سند دست نوشته نبوده و یا اگر بوده به دلایلی از بین رفته است. رویدادهای تاریخی، سینه به سینه در بین نسل‌ها، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و بالاخره به روی کاغذ آمده و به عنوان سند یا تاریخ افسانه‌ای بر جای مانده‌اند. بدون تردید، اینگونه تاریخ‌های افسانه‌ای، به دلیل گشتن از سینه به سینه، کاملاً به دقت و سندیت آنچه رخ داده‌های تاریخی بوده است (به دلیل زمان‌های زیادی که از رویدادها گذشته و از زمان رویداد تا ثبت آن شاید سال‌ها گذشته) نمی‌تواند بود و از دقت و سندیت کامل برخوردار نیست. اینگونه تاریخ‌های افسانه‌ای، به دلیل آمیخته شدن و رنگ و روغن دادن تاریخ با افسانه‌ها و جنبه‌ی افسانه‌ای که در تاریخ به خود می‌گیرد، تاریخ افسانه‌ای نام می‌گیرد. برای نمونه، هنگامی که در شاهنامه به این نکته بر می‌خوریم که جمشید شاه، هفتصد سال فرمانروایی کرد، در شگفت می‌افتیم که چگونه ممکن است فردی هفتصد سال زنده باشد غافل از اینکه آنچه را که ما نمی‌دانیم، نباید در این جهان پر از اسرار انکار کنیم. چه بسا بریند حقایقی که تا کنون ما به آنها دست نیافته و آنها را نمی‌دانیم، در اینگونه نکته‌های تاریخی، رازهای نهفته است که تا بر ما پوشیده‌اند، پی بردن به آنها دشوار است.

بارها در کلاس‌های علوم الهی یکی از دانشگاه‌های آمریکا که به امر تدریس اشتغال داشتیم، مورد سؤال قرار گرفتیم و به این امر دانشجویان انتقاد کردند که چگونه ممکن است خدا در شش روز این جهان را آفریده باشد؟ دانشجویان می‌گفتند که این امر از نظر علمی غیر ممکن است. در پاسخ این پرسش و این انتقاد اظهار داشتیم:

نخست اینکه خدایی که جهان و جهانیان را از نیستی به وجود آورده، چون امرش بر کاری صادر شود و فرماید: باش، فوراً آنچه باید باشد، خواهد شد.

دوم اینکه باید با دیده‌ای خرد انگار به قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی نگریسته شود، چه بدون هیچ تعارف و لفاظی.

### تا نگردي آشنا، زين برده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

باید چشم دل‌پاز کرد تا به آنچه نادیدنی است دست یافت. سوم اینکه مسأله آفرینش جهان در شش روز را هم در قرآن و هم در تورات می‌خوانیم اما در چندین جای قرآن همچون سوره‌ی الحج، السجده و المعارج آمده است که: "... یکروز نزد خدا، چون هزاران سال به حساب شماست. هر روز خدا هزار سال است و روزیکه میدنش پنجاه هزار سال خواهد بود ...". صرف نظر از توانایی الهی، از نظر منطق علمی شما نیز، مدت سیصد هزار سال برای به وجود آمدن جهان شاید غیر منطقی نباشد اما اینگونه اشاره‌ها در تورات و انجیل دیده نشده است و با آنجا که می‌آید اصحاب کهف مدت سیصد و نه سال در غاری به خواب رفتند، امری است برای ناآشنایان با رازهای الهی، شگرف و شگفتی‌آفرین و باز آنجا که در کتاب‌های آسمانی بر می‌خوریم به اینکه پیامبران و افرادی برای سده‌های بسیاری زیسته‌اند، برای نمونه حضرت آدم، 930 سال، پدر حضرت نوح، 777 سال، حضرت نوح، 950 سال، حضرت ابراهیم، 175 سال و حضرت سارا 127 سال عمر کرده‌اند و زیسته‌اند.

آری همه‌ی اینها در بادی امر می‌توانند شگفتی‌آفرین و باور نکردنی بنمایند، اما این روزها و این سال‌های کتاب‌های آسمانی و تاریخ‌های افسانه‌ای را باید با شکیبایی کافی و موشکافی لازم کشف کرد تا بتوان با رازشان آشنا شد.

هرچند که اینگونه بررسی‌ها در زمینه‌ی امور الهی و رازهای نهفته در رمزهای دینی و یا نکته‌های تاریخی، تاریخ ملت‌های کهنسال، بررسی‌هایی شیرین و دلچسبند، اما بررسی اینگونه نکته‌های ظریف، از حوصله‌ی بحث ما در باره‌ی تاریخچه‌ی پرچم خارج است.

اما به هر حال می‌بایست شواهد و دلایلی مورد باور عموم ارائه کرد تا بتوان از رازهای نهفته در تاریخ افسانه‌ای ملتی کهنسال با تاریخی آنچنان پر زرقا همچون ملت ایران پرده برداشت و درباره‌اش سخن گفت. سخن کوتاه:

تاریخ‌های افسانه‌ای نیز بر اساس رویدادهای تاریخی استوار است، اما چون جنبه‌ی افسانه‌ای دارند و رازهای بسیاری از آن تا کنون در دیده‌ی ما نامکتبوف مانده است، به نظر شگفت آور می‌نمایند.

سوم، تاریخ مدون ملت‌ها که بر اساس داده‌های مستند تاریخی رقم زده شده و استوار گردیده است:

اکنون با توجه به آنچه اشاره رفت، در بررسی تاریخچه‌ی پرچم در ایران زمین می‌توان از شاهنامه‌ی فردوسی که بیش از شباهت به تاریخ مدون، به تاریخ افسانه‌ای (و تاریخ اساطیری) ایران مانده است (هر چند که به استناد مدارک و شواهد تاریخی و پژوهش‌های ایران‌شناسان و اکتشاف‌های آنان و بیان خود فردوسی، شاهنامه بر اساس واقعیات تاریخی استوار است) استفاده کرد و به استناد نوشته‌های شاهنامه، نکته‌هایی را یادآوری کرد.

در همینجا بیش از آنکه به استناد شاهنامه و سایر سندها به توجیه تاریخچه‌ی پرچم مبادرت ورزیم، لازم است به دو نکته از اشاره‌های خود فردوسی در زمینه‌ی چگونگی گردآوری شاهنامه در خود شاهنامه توجه کنیم و سپس به اصل مطلب بپردازیم.

نخست:

در آغاز شاهنامه می‌آید که:

یکی نامه بد از گه باستان	فرآوان بدو اندرون داستان
پراکنده در دست هر موبدی	از او بهره‌ای برده هر بخردی
یکی پهلوان بود دهقان نژاد	دلیر و بزرگ و خردمند و راد
پژوهنده روزگار نخست	گذشته سخن‌ها، همه باز جست
ز هر کشوری موبدی سالخورد	بی‌آورد و این نامه را گرد کرد

توجه می‌شود که فردوسی از کتابی که از گاه باستان در بردارنده‌ی تاریخ ایران بوده و همچنین از گردآوری این اطلاعات موبدان، سخن‌های گذشتگان را باز جسته است و در شاهنامه‌ی خود آورده است. دیگر اینکه، فردوسی آغازکننده‌ی کار گردآوری و به نظم درآوردن شاهنامه نبوده چه این کار را دقیقی آغاز کرده و فردوسی آن را به انجام رسانیده است.

دوم:

در اوایل جلد سوم شاهنامه، زیر عنوان انجام شدن گفتار دقیقی و باز آمدن فردوسی به گفتار خود آمده است:

یکی نامه دیدم پر از داستان	سخن‌های آن پر منش راستان
فسانه مهن بود و منثور بود	طبايع ز پیوند آن دور بود
نبردی به پیوند او کس گمان	پر اندیشه گشت این دل شادمان
گذشته بر او سالیان دو هزار	گر آیدون که برتر نیاید شمار

آری آنچه از گذشتگان به دست فردوسی رسیده، نخست آنکه منثور بوده و فردوسی آن را به نظم درآورده است و دوم آنکه اسنادی که به دست او رسیده، کم مربوط به دو هزار سال پیش از زمان فردوسی ( که خود نیز هزار سال پیش می زیسته ) یعنی مربوط به سه هزار سال پیش بوده است و اکنون با توجه به این یادآوری ها، امید است با روشن بینی بیشتری به نکته های ظریف نهفته در شاهنامه، در همه ی زمینه ها بویژه در باره ی تاریخچه ی پرچم در ایران زمین بذل توجه شود. ( چنین باد ) چنانکه اشاره شد، پرچم از دیرباز در ایران بوده و گروه ها و حتی افراد، با پرچم ویژه ی خود شناسایی می شدند. در داستان رستم و سهراب، جلد اول شاهنامه، آنگاهی که سهراب سراپرده ی سرداران ایران را به هجیر ( هژیر ) می نمایاند و بدینوسیله جویای نام آن سردار می شود چنین می آید:

سراپرده دیبه رنگ رنگ  
به پیش اندرون بسته صد ژنده پیل  
یکی زرد خورشید پیکر درفش  
بقلب سپاه اندرون جای کیست

بدو اندرون خیمه های پلنگ  
بر آن تخت پیروزه بر سان نیل  
سروش ماه زرین، غلافش بنفش  
ز گردان ایران ورا نام چیست؟

وزان پس بدو گفت کز میمنه  
سرا پرده ای برکشیده سپاه  
بگرداندش خیمه زاندازه بیش  
زده پیش او پیل پیکر درفش  
چه باشد ز ایرانیان نام اوی

سواران بسیار و پیل و بنه  
رده گردش اندر ستاده سپاه  
پس پشت شیران و پیلان به پیش  
بنزدش سواران زرینه کفش  
بگو تا کجا باشد آرام اوی؟

بپرسید کان سرخ پرده سرای  
یکی شیر پیکر درفش بنفش  
پس پشتش اندر سپاهی گران  
که باشد به من نام او باز گوی

یکی لشکری کشن پیشش بپای  
درفشان گهر در میان درفش  
همه نیزه داران و جوشن ورن  
ز کژی میاور تباهی بروی...

دگر گفت کان سبز پرده سرای  
یکی تخت پر مایه اندر میان  
برو برنشسته یکی پهلوان  
از آن کس که بر پای پیشش براست  
یکی باره پیشش به بالای اوی  
بخود هرزمان برخوردند همی  
درفشش بین ازدها پیکر است  
بسی پیل بر گستوان دار پیش  
به ایران نه مردی به بالای اوی  
که باشد بنام آن سوار دلیر

بزرگان ایران به پیشش بپای  
زده پیش او اختر کایان  
ابا فر و با سفت و بال گوان  
نشسته بیک سر از او برتر است  
کمند ی فروهشته تا پای اوی  
تو گویی که دریا بجوشد همی  
بر آن نیزه بر شیر زرین سر است  
همی جوشد آن مرد بر جای خویش  
نبینم همی اسب همتای اوی  
که هر دم همی بر خورشد چو شیر؟

این سندها که از بالغ بر هزار سال پیش در شاهنامه آمده و بر اساس گفته ی خود فردوسی، او نیز کتاب مورد استفاده را ( که بالغ بر دو هزار سال پیش از زمان فردوسی به رشته ی تحریر در آمده بود ) به نظم در آورده است، گویای این است که از هزاره های پیش، ایرانیان از درفش های گوناگون همچون شیر و خورشید، ماه زمین، پیل پیکر، شیر پیکر و ازدها پیکر استفاده می کرده اند. کنت کورس Quinte Corce یکی از ایران شناسان، می گوید: خورشید، نشان ویژه ی اقتدار ایران بوده و در بالای چادر فرماندهان ایران، صورت خورشیدی که در حلقه ی بلورین جای داده می شد قرار داشت. بهر جهت توجه می شود که در دوران های دور و دراز تاریخ، گوهر درخشان شیر و خورشید بر درفش های شیر پیکر و خورشید پیکر ایران زمین موجود بوده است. با اندکی ژرف اندیشی در تاریخ ادبیات ایران زمین می توانیم توجه کنیم که شعرهای بسیاری در مورد پرچم و نقش های روی آن وجود دارد که همه، گویای وجود شیر و خورشید ( به تنهایی یا توأم ) بر روی درفش های ایرانیان می باشند. بیهقی در میان رخداد های سال 442 هجری، یادی از علامت شیر می کند و از گفته هایش پیداست که در آن زمان، نگاشتن شیر به روی درفش ها رواج می داشته و شکلی ارجدار می بوده است.

مولوی در مثنوی می گوید:

ما همه شیران، ولی شیر علم  
حمله مان از باد باشد دم به دم

و این، خود به روشنی مشخص می کند که او در زمان خود، که نزدیک به هزار سال پیش بوده و یا پیش از زمان خویش، پرچم هایی را می شناخته که روی آنها پیکره شیر و خورشید داشته است.

ابوالفرج رونی می گوید:

چندان علم شیر بفراشت که بفزود  
زیشان به فلک برج اسد ببعدد اشکال

سعدي می گوید:

چو شیر رایت او را صبا کند متحرک  
مجال حمله نماند ز هول شیر عربین را

و باز هم می گوید:

ز سایه علم شیر پیکرت چه عجب  
که لرزه بر تن شیران فند چو شیر علم

ارزقی می گوید:

برون شوند خروشان همال پیش همال  
تن از بسیج پمانی و جان از باد شمال

بدان گهی که چو دریا بلان آهن پوش  
پلنگ و شیر بجنیند بر هلال علم

و باز فردوسی می گوید:

که چو ماه ترکان برآید بلند ز خورشید ایراننش آید گزند

عبدالرزاق اسپهانی می گوید:

ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر علم روز باد در خفقان

چنانکه قبلاً هم اشاره رفت، شیر و خورشید یک وصف نجومی است که علمای هیئت بر این باور بودند. هر یک از افلاک، خانه ای دارند و خانه خورشید، برج اسد (شیر) است و هر گاه آفتاب در خانه شیر قرار گیرد، نیرومند و با شوکت خواهد بود و برکات الهی با قدرت بیشتر و زیادتری میان مخلوق پخش خواهند شد.

در صفحه ی 57 مجله هوخت، شماره هفتم، سال سی ام، تاریخ مهر ماه 1358، مقاله ای درباره ی " پرچم میهن " از حسین سرخوش هست که در آن چنین آمده است: " ... در سال 1327 در کاخ آپادانای تخت جمشید، صفحه ی لاجوردی مربعی شکلی بدست آمد که داخل آن نقش شاهین دارای بال و چنگال گشوده و حاشیه ی آن با مثلث هایی بزرگ به رنگ سفید و سرخ است که این نمونه ی کوچکی از درفش هخامنشیان در فارس که بالغ بر پانصد سال پیش از میلاد بوده اند می باشد. همچنین مهر استوانه ای خشایار شاه بدست آمده که یک سرباز را با کمان نشان می دهد که بر روی شیر استوار است تا مردی کند ... "

چنانکه از آثار دوره ی غزنویان بر می آید، پرچم محمود غزنوی می بایست در بردارنده ی نقش ماه می بوده زیرا در شعری که فرخی درباره ی سلطان محمود غزنوی گفته، چنین آمده:

ای بر گذشته از ملکان پایگاه تو قدر تو بر سپهر بر آورده گاه تو  
ماه منیر صورت ماه درفش تو روز سپید، سایه ی چتر سیاه تو

اما سلطان مسعود بر پرچم خود نقش شیر را برگزیده بود و این می تواند نماینده شجاعت و بی باکی باشد.

فرخی در باره سلطان مسعود گفته است:

بر طالعی به تخت در آمد که آسمان از چند گاه باز بگردید به گزین  
بر آسمان بزرگترین سعد مشتری است با ماه مشتری بود اندر " اسد " قرین

ناصر خسرو نیز که بر پرچم های دوره محمود و مسعود غزنوی توجه داشته، در چند مورد به درفش های آن دوره اشاره کرده و یادآوری می کند که بر رایت آنها، صورت شیر و پلنگ نقش بسته بوده است. هم او درباره ی یکی از خلیفه های فاطمی می گوید:

رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ بر سر رایت او صورت فتح و ظفر است

از زمان سلطان مسعود غزنوی به بعد، بیشتر غزنویان و سلجوقیان، نقش شیر و خورشید بر پرچم های خود رسم می کرده اند.

انوری درباره ی سلطان سنجر می گوید:

شیر گردون پیش شیر رایت سخره چون آهوی دست آموز باد

ارزقی هروی در مورد پرچم ابوالمظفر یونس گوید:

سیاه روبه گردد شها زهیبیت تو سیاه شیر علامتشان میان سپاه

با توجه به آنچه بیان شد، به رابطه ای نزدیک موجود میان شیر و خورشید آشنا شدیم و به این آگاهی رسیدیم که بیشتر فرماندهان و سرداران ایران بر پرچم های خود شکل خورشید، شیر و یا شیر و خورشید نقش می کرده اند اما اینکه بطور مسلم، مستند و دقیق از چه زمانی و چگونه شیر و خورشید، یکجا بر روی درفش ها نمودار شد، سندی قطعی در اختیارمان قرار نگرفته است.

کسروی در کاروندش، صفحه ی 94 به افسانه ای در ایران زمین اشاره می کند اما در همانجا، خود او نیز تأکید می کند به افسانه ای که نقل کرده اعتقادی ندارد و می افزاید: " ... این از هر باره دروغ است. نه شیر نشان ارمنستان بوده و نه خورشید نشان ایران شمرده می شده، نه شاه عباس ارمنستان را گرفته و جدا سرک ارمنیان را برانداخته، شاه عباس به ارمنیان جز نیکی نکرده است. "

اما بی مناسبت نیست که به اصل افسانه نیز از زبان خود کسروی توجه کنیم: " ... شیر، نشان ارمنستان و خورشید، نشان ایرانی می بوده و شاه عباس چون ارمنستان را گرفته و جداسری ارمنیان را برانداخته، خورشید را به پشت شیر نشانده و این نشان را پدید آورده. "

بدون تردید، در این زمینه کسروی درست می گوید. چون اسناد و مدارکی در دست هست و در همین کتاب به آنها اشاره شده که از سده های بسیاری پیش از زمان شاه عباس و صفویه بر جای مانده و بر آن هم نقش شیر و هم بر پشت شیر، نقش خورشید بوده است و برای یادآوری به :

الف - نقش روی کاشی لعابی که در 665 قمری ساخته شده و در موزه لوور پاریس است،  
ب - نقش شیر و خورشید که بر سکه علاء الدین کیقباد که در سال های 634 تا 642 به پادشاهی رسیده وجود دارد،

پ - در کتاب رابینو، سکه ای هست مربوط به سال 611 هجری ( که بیست و چند سال نسبت به سکه علاء الدین کیقباد قدمت دارد ) ضرب ایروان که بر آن نیز نقش شیر و خورشید وجود دارد. توجه پژوهشگران جلب می شود. بنابراین، سابقه ی همبستگی شیر و خورشید بر سکه ها و درفش های ایران زمین از سده ها و هزاره ها می تواند بگذرد. باشد تا کاوش های باستان شناسی در آینده روشن کند تاریخچه ی دقیق همبستگی شیر و خورشید را بر درفش ایران زمین.

شاید بتوان این نظریه را نیز مورد توجه قرار داد که در آغاز، شیر و خورشید بر کاشی ها و ظرف های سفالی و سکه ها و کتاب های نجومی نقش شده و آنگاه سرداران و فرماندهان به این اندیشه افتاده اند که به جای شیر و یا خورشید تنها، بر درفش های خود از رابطه ی نجومی این دو استفاده کرده و هر دو را برای میمنت و شکون، توأم نقش کنند. چه این نشان، مسلماً ارتباطی با رابطه ی شیر و خورشید در منطقه البروج دارد.

یکی از نشان های شیر و خورشید توأم که در دست است، مربوط به حجاری های جزیره در بین النهرین می باشد که در این حجاری ها، خورشید با شیر و زهره با ماهی و ماه با گاو نقش بسته است.

در کتاب تاریخ منظوم مغول، به قلم شمس الدین کاشانی، مینیاتوری وجود دارد که در آن گروهی از مغول ها را در حالیکه به دروازه ی نیشابور رسیده اند نشان می دهد. در این مینیاتور، نقش شیر و خورشید توأم بر پرچم مغولان دیده می شود. ناگفته نماند که از دوره ی سلطان الجایتو به بعد، تحت تأثیر عقاید و آداب و رسوم ایرانی، نشان شیر و خورشید را نیز پذیرا شده و نخست آنرا بر سکه های خود زده و سپس بر پرچم های خود نقش کرده اند.

در دوره ی تیموریان نیز نقش شیر و خورشید در ساختمان ها منقوش می شده. کلاویجو که به عنوان سفیر به دربار تیمور رفته است، در سمرقند بر دیوار های بناهای تیموری، نشان شیر و خورشید دیده و در سفرنامه ی خود از آن یاد کرده است.

توماس هربرت، سیاح انگلیسی در سفرنامه ی خود یادآور می شود که:

" ... مغول بزرگ ( پادشاهان باری هندوستان ) و چند تن از امرا بزرگ آن مملکت به عنوان وثیقه ی دوستی، علامت شیر و

خورشید ایران را پذیرفتند ... " در دوره ی صفوی عملاً نشان شیر و خورشید، نشان رسمی ایران شد. توماس هربرت در این باره می نویسد: " ... شیخ جنید، پدر بزرگ شاه اسماعیل، علامت شیر و خورشید را پذیرفت و در میان شاهان صفوی، تنها شاه اسماعیل است که روی بیرق و علم خود نقش شیر و خورشید نداشته و روی سکه، شیر و خورشید نقش نکرده. بیرق های وی سبز بوده و بالای علم نیز شکل ماه داشته است.

قاسمی گنابادی در توصیف بیرق های او گوید:

علم های سبزش ستون سپهر      مه رایت آئینه ماه و مهر

شیخ جنید، پدر بزرگ شاه اسماعیل صفوی، نخست نقش شیر و خورشید را پذیرفت و سایر سلاطین صفوی، جز خود شاه اسماعیل، همه این نشان را بر پرچم های خود داشتند بویژه شاه عباس، او نشان نیاکانش را که به عنوان علامت کشور ایران پذیرا شده بودند، مورد تأیید قرار داد و بدینسان نشان شیر و خورشید در درفش ایران بر جای ماند.

در دوره ی افشاریه ( نادر شاه افشار ) پرچم ایران به شیر زین ایستاده همراه با خورشید طالع مزین بوده است. همچنین بر بالای فرمان های نادر که در سال 1159 هجری قمری صادر شده، مهری وجود دارد به شکل گلابی که در درون آن تصویر شیری ایستاده با خورشید طالع و در داخل قرص خورشید، جمله ی " الملک لله " نقش بسته است دیده می شود.

در دوره قاجاریه، در زمان محمد شاه قاجار، شمشیری نیز به دست این شیر داده شده. گویند سبب آن بوده که تا زمان فتحعلی شاه قاجار، ایران دارای دو پرچم بوده، یکی دارای شکل شمشیر ذوالفقار و دیگری با نقش شیر و خورشید. در دوره محمد شاه، برای اینکه بیرق رسمی ایران دارای یک نشان واحد باشد، شمشیر ذوالفقار را به دست شیر داده اند.

ناصرالدین قاجار در ابتدای سلطنت خود تا مدت ها شیر خفته و بدون شمشیر را نشان رسمی کشور قرار داده بود و در این عصر، یعنی اوایل دوره ی ناصری، پرچم ایران شباهت زیادی به زمان محمد شاه داشت و دور پرچم ایران در این دوره دو نوار باریک قرمز و سبز دیده می شد و زمینه پرچم، نقره ای یا سفید بود و در وسط آن، علامت شیر و خورشید به رنگ زین نقش بسته بود ولی سرانجام او نیز شیر و خورشید و شمشیر را به عنوان نشان رسمی ویژه کشور ایران پذیرفت.

از دوره آقا محمد خان قاجار، سکه طلائی موجود است که روی آن شیر خفته ای با دم علم کرده دیده می شود که در پشت خود، خورشیدی در حال طلوع دارد و نقش پا علی و یا محمد نیز بر آن منقوش است.

در تاریخ 29 شعبان 1326 هجری قمری، به موجب اصل پنجم قانون اساسی، پرچم ایران دارای رنگ های سبز، سفید و سرخ و نشان شیر و خورشید مورد تأیید قرار گرفت و رسمیت یافت.

نشان شیر و خورشید که بر پرچم ایران نقش بسته است، تاریخچه ای بس کهن دارد. برخی از پژوهشگران، تاریخ نشان شیر و خورشید را تا سه هزار سال پیش پی گیری کرده اند و بر این باورند که آثار باستانی و متدولوژی فراوانی در این مورد وجود دارد ( روزنامه جبهه آزادی، شماره 26، مسلسل 284، مورخ پنجشنبه 24 آبان ماه 1358 ).

از بررسی آداب و رسوم ایرانیان باستان چنین بر می آید که خورشید، فزون بر همه ی مفاهیم جالب و ارزنده ای که از دیدگاه ایرانیان داشته، همواره نشانه ای از اقتدار و عظمت ایران در جهان به شمار می رفته است. چونانکه ترکان نیز ماه را علامت قدرت خویش می دانستند.

بنا بر اظهار شارون، موریس هربر و دیگر پژوهشگران، شاه عباس صفوی که همه ی توان خود را برای مقابله با عثمانیان به کار می برد، بر آن شد نشان گِیرا و پر مفهومی بر درفش نقش کند. از آنجا که در شاهنامه فردوسی، به هنگام نبرد بین ایرانیان و ترکان، شعر الهام بخشی مبنی بر:

که چون ماه ترکان برآید بلند      ز خورشید ایرانش آید گزند

وجود داشت از آن برای درفش ایران الهام گرفت و عنوان خورشید ایران در برابر ماه ترکان، او را برانگیخت تا در برابر ماه و ستاره که نشان کشور عثمانی می بود، نشان شیر و خورشید را که نیاکانش به عنوان نشان کشور ایران پذیرفته بودند بپذیرد و مورد تأیید قرار دهد.

نقش شیر و خورشید بر درفش ایران، اشاره ای است به برج اسد در آسمان که پیشینیان باور داشتند بیت الشرف آفتاب در این برج است، لذا این دو را همواره به هم رسم می کردند.

با استفاده دیرینه ایرانیان از نشان شیر و خورشید، رفته رفته، کشورهای همسایه نیز آن را مورد بهره برداری در پرچم های خود قرار دادند. در این زمینه، می توان به نشان پرچم برخی از مهاراجه نشینان هندوستان همچون بهمنی، رکن و دیگران اشاره نمود. ( نشریه شماره یک، قسمت تحقیقات و بررسی های مؤسسه ایران اسکرین، خرداد 1358 )

درفش کاویان و چگونگی بوجود آمدن آن

در تاریخ ایران کهن، هست که ضحاک ماردوش بر جمشید شاه چیره شد و بر ایران زمین و همه ی سرزمین های زیر فرمان فرمانروای ایران، فرمانروا شد.

این مرد سفاک و خون آشام تازی، سال ها جبارانه بر ایرانیان فرمان راند و زالو وار خون ایرانیان را مکید و از مغز سر جوانان، خوراک مارهای روی دوشش تهیه می شد. کاوه آهنگر، کرد دلیر، آن ایرانی آزاده و ضد بندگی، به یاری فریدون، آن آزاد مرد کرد و دیگر آزادگان ایران زمین در برابر خونخواری های ضحاک ددمنش قد برافراشت.

به باور صدیق صفی زاده در کتابش بنام " نوروز در میان کردها "، بنیان نوروز بر اساس پیروزی کردان گرد به رهبری فریدون و دستیاری کاوه آهنگر بر ضحاک ماردوش و خونخوار بود و چون این دو کرد دلیر ( فریدون و کاوه ) با همراهی دیگر آزاده زنان و آزاده مردان ایران زمین بر ضحاک چیره شده و او را در کوه دماوند به زندان انداختند، این روز را روز نو خوانده و جشن به پا داشتند و به همین دلیل از آن پس هر ساله در چنین روزی جشن نوروز به پا می گردد.

در باره ی واژه کاوه در کتاب بررسی های تاریخی، شماره یک، سال دهم، مقاله ای به نگارش رشید شهردان در صفحه 257 هست که در آن چنین آمده:

" ... واژه کاوه در اوستا معمولاً به امیر ترجمه می شود و سانسکریت آن نیز کاوی، به معنی دانا است. در گات ها، سروده های زرتشت، نخستین بار به این واژه بر می خوریم. در اوستا ( کاوی ) با واژه " کریان " همراه ذکر می شود ... "

در صفحه 258 همین کتاب چنین آمده است: " ... بلعمی در ترجمه تاریخ طبری و شرح جنگ قادسیه، هنگامی که پرچم ایران به دست سپاه اسلام می افتد، آن را به نام درفش کیان یاد می کند ... " و در ادامه سخن خود می گوید: " ... درفش را کی، هنگام پیروزی بر ضحاک، بر دوش داشت ... "

فردوسی، کارن را پسر کاوه و فرمانده کل نیروی فریدون می خواند. به گفته ثعالبی، کارن همان پسری است که کاوه با رشادت بی نظیر خویش او را در دربار ضحاک از مرگ نجات داده است.

بنا به روایت طبری، خاندان کارن از نسل منوچهرند و باز بنا به روایت دیگر طبری، کارن در زمان فرمانروایی گشتاسب می ریسته است.

طبری می گوید: " ... چون مردم از ظلم و جور ضحاک در آه و ناله بودند، بزرگان کشور به اتفاق آراء، کارن را از اصفهان می طلبند تا در بارگاه ستمکار دادخواهی کند. اجازه شرفیابی برایش حاصل و کاوه در بارگاه شاه، مدتی در برابر او، بی آنکه آداب کرنش و نحیت را بجای آرد می ایستد.

پس از چندی می گوید: ای شاهنشاه، به چه طریقی نحیت بجای آورم؟ آیا نحیت شاهنشاهی است که بر همه کشورها فرمانرواست یا پادشاهی که در این کشور فرمانرواست؟

ضحاک می گوید: البته نحیت شاهنشاهی که بر همه کشورها رواست. آنگاه می گوید: اگر فرمانت بر همه کشورها نافذ است، مردم این کشور چرا باید خوراک مار را تهیه کنند و مردم کشورهای دیگر فارغ بآل و آسوده باشند؟ چرا تهیه خوراک، به عدل و داد بین همه مردم کشورها تقسیم نمی کنی؟

این را گفته و چنان به دادخواهی می پردازد که بر ضحاک مؤثر واقع و به گناه خویش اعتراف و توبه و پیمان می کند که در اصلاح امر بکوشد. مردم آرام شده، می روند. سپس ادوک، مادر ضحاک، پیش آمده، فرزند را سرزنش می کند چرا برابر مردمان ملائمت نشان داده است؟ ضحاک جواب می دهد: آنها از روی منطق و نکات قانونی وک را ساکت می سازند و مادر را به سکوت امر می کند ... "

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری ( 963 میلادی ) مطلبی اضافه می کند که فردوسی و طبری، هر دو اشاره ای به آن ندارند و آن این است که کاوه شاک سر خویش را به جای چرم می افرازد.

مسعودی ( در گذشته 965 میلادی ) در مروج الذهب خویش به طور بسیار کوتاهی از واقعه ضحاک بدون ذکر نام کاوه صحبت و اشعار می دارد: ایرانیان بر ضحاک شوریدند و فریدون را به پادشاهی بر می دارند و پرچمی از چرم برافراشته، درفش کاویان نام می نهند.

به هر جهت، آنچه بیشتر مورد تأیید است این که کاوه، آن ایرانی آزاده، در دربار ضحاک بر او شورید و از بارگاه خارج شده، پیشیند چرمی آهنگران را بر نیزه کرد و مردم را به یاری فریدون دعوت کرد و مستقیماً به بارگاه فریدون رفت و در آنجا، درفش کاوه مورد بزرگداشت قرار گرفت.

به نیکی یکی اختر افکند پی  
ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم  
یکی فال فرخ پی افکند شاه  
همی خواندش کاویانی درفش  
بشاهی بسر بر نهادی کلاه  
بر آویختی نویسه نو گوهران  
بر آن گونه گشت اختر کاویان  
جهان را از او دل پر امید بود

چو آن پوست بر نیزه بر دیدگی  
بیاراست آن را به دیبای روم  
بزد بر سر خویش چون گرد ماه  
فرو هشت از او زرد و سرخ و بنفش  
وز آن پس هر آن کس که بگرفت گاه  
وز آن بی بها چرم آهنگران  
ز دیبای پرمایه و پرنیان  
که اندر شب تیره خورشید بود

در نتیجه روی آوری کاوه و مردم به سوی فریدون، همه بر ضحاک خون آشام بشوریدند و پس از پیروزی در این مبارزه دادخواهانه، به زیر درفش کاویان، فریدون را که از تخمه ی پاک ایرانی بود به فرمانروایی برگزیدند.

ناگفته نماند که این تاریخچه با توجه به شواهد تاریخی، دست کم مربوط به ده هزار سال پیش است و چون مربوط به گذشته های دور تاریخی است، امکان دارد در این زمینه با روایت های متفاوت روبرو شویم. چنانکه برخی از پژوهشگران واژه کاویان را گرفته شده از کاوی و کی می دانند که به معنی پادشاه است، به معنی درفش سلطنتی، اما باید در نظر داشت که همواره درفش کاویانی به منزله یک درفش ملی به شمار می آمده و با سپاه ایران حرکت داده می شد و نه به عنوان یک درفش سلطنتی. اما نظریه دیگری که بی مناسبت نیست مورد توجه قرار گیرد آنکه چون ناحیه اصفهان در قدیم گابیان خوانده می شد و این درفش نیز وسیله کاوه آهنگر از این ناحیه بر افراشته شده بود، لذا به درفش گابیان مشهور شد که بعدها آن را کاویان خواندند.

لازم به یادآوری است که جنس این درفش را از پوست پلنگ یا ببر یا شیر دانسته اند که طول آن دوازده و عرضش هشت ارش، یعنی حدود شش در چهار متر بوده است.

مسعودی در مروج الذهب درفش کاویان را از پوست پلنگ نوشته و متذکر گردیده که آنرا بر چوب هایی نصب کرده بودند که یکی به دیگری می پیوست.

جالب توجه آنست که بیشتر تاریخ نویسسان بر آنند که درفش کاویان از پوست حیوانی ساخته شده بود و بیشتر آن را پوست پلنگ یا شیر نقل کرده اند و این ها همه حیواناتی هستند که مظهر خورشیدند بعلاوه این چرم بر سر نیزه آویخته بوده است و نیز در ایران باستان، مظهر خدای هوا و آسمان بوده است.

## اهمیت و ارزندگی درفش کاویان از نظر مادی و معنوی

از میان درفش های دوره های پیش از اسلام ایران زمین " درفش کاویان " از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است. چون این درفش نه تنها همواره نماینده مبارزه بر علیه ظلم و بیدادگری بوده، بلکه نمودار فتح و پیروزی ایرانیان نیز به شمار می رفته است. هرچند که به روشنی معلوم نیست، رابطه بین درفش کاویان که از دوره کیانی تا هخامنشی وجود داشته با شکلی بعداً در اواخر دوره ساسانی به خود گرفته چیست، ولی به روشنی معلوم است که اواخر دوره ساسانی، درفش بزرگ ایران زمین همان درفش کاویانی نامیده می شد و همین درفش بود که به دست اعراب افتاد. اما درباره ارزش مادی درفش کاویانی که به دست اعراب افتاد، شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی در کتاب تاریخ المعجم گوید: " ... عمر ابن خطاب به احضار آن درفش مثال داد و چون حاضر کردند، تعجب نمود از بسیاری جواهر نفیس که در آن تعبیه کرده بودند ... " طبری گوید: " ... ضرابین الخطاب، درفش کاویان را گرفت و آن را به سی هزار داد و بهای آن دوپست هزار بود ... ".

## اما ارزندگی این درفش از نظر ارزش های معنوی ملی:

بر درفش کاویانی، نشان شیر و خورشید بود. چه خورشید، درخشانترین جرم آسمانی و در نزد مردمان، بزرگترین و بهترین موجودات آسمانی به حساب می آمد و می دانیم که در زمان های باستان، آن را چونان پرورش دهنده ی هستی می پنداشتند و ستایش می کردند، از این ها گذشته، نقش خورشید را بیانگر معنی بلندی و درخشانی دانسته، بر روی درفش ها و سکه ها به کار می بردند. نشان کاویان، نمودار در هم کوبیدن تاریکی اهریمنی، ظلم، جور و استبداد بوده است. نمودار و یادآور بر چیده شدن حکومت ستم آمیز ضحاک و برخاستن ملت ایران به یاری کاوه و فریدون برای دادخواهی از ضحاک است. نمودار مبارزه بر علیه ظلم و نیروی اهریمنی ضحاک و پدیدار شدن خورشید درخشان روشنایی خدایی برای نابود کردن تاریکی ها و آلودگی ها است.

## فلسفه نشان شیر و خورشید و شمشیر در درفش ایران زمین

ادبیات و هنر هر ملت، نماینده روح و بیان دارنده احساس های نهایی آن ملت و کشور است. ملتی که در درازای تاریخ پر فراز و نشیب خود هرگز بت پرستی را پذیرا نبوده و همواره ستایشگر جلوه های شگرف زندگی بوده است. ملتی که آسمان را گردشگاه خورشید فروزان یا بزرگترین جلوه ی هستی و زندگی بخش جهان هستی می داند، به آسمان مهر می ورزد و رنگ نیلگون آن را گرامی می دارد. خورشید که مظهر نور است. خورشید که تاریکی و ظلمت، یعنی مظهر پلیدی و نکبت را نابود می کند. خورشید را که نور بخش و روشنی زا است. خورشید را که کشنده و ابود کننده میکروب ها و از بین برنده بیماری ها است. خورشید را که نیرو بخش و بارور کننده نبات ها و میوه ها است و خورشید را که روشنی بخش است و روشنی نیز از خداوند جان و خرد است. ( چه او در کوه طور بر موسی با نور خود، خود را نمود و در قرآن نیز اشاره رفت که خدا، نور آسمان ها و زمین ها است ) و بالاخره، خورشید را که منبع نور، نیرو، نشان روشنی دل و جان و نموداری از شگرفای شگفت آفرین خداوند کاراست مورد ستایش قرار می داده و ماه را که روشنی بخش شب های تاریک انسان ها بوده، ارج می نهاده است. به همین دلیل، آسمان، ماه و خورشید، در فلسفه آیین و کیش ایران باستان و پس از آن جایگاهی فاخر داشته و نقش مهمی را ایفا می کرده اند، چه آسمان به عنوان رب الارباب به حساب می آمده و ماه و خورشید هم به عنوان دو نیروی بزرگ خدایی محسوب می شدند و نزد ایرانیان از احترام و علاقه ویژه ای برخوردار بودند. شاید به همین دلیل و بر اساس همین باورها می بود که از کهن گاه های تاریخ ایران زمین، همواره یک یا چند نگاره از آسمان، ماه و خورشید به عنوان مظهر هایی از قدرت خداوندگاری بر درفش ایران زمین نقش بسته بود. در ایران باستان، مردم خورشید را به عنوان نماینده ی زیستی جاودانه، همراه باشکوه و جلال می دانستند. خورشید یا مهر، نمودار نیروی شکست ناپذیری بود که همواره علیه ناپاکی ها و تاریکی ها به جنگ بر می خیزد و پیکاری استوار را بنا می نهد. آنان بر این باور بودند که خورشید در جنگ ها پایدار می ماند و سپاهیان دشمن را از هم می پاشد و می دزد و به همین دلیل بود که فرماندهان، سرداران و سربازانی که در پیکار با اهریمن بودند، باور داشتند که مهر را باید ستایش کرد و با منش نیک و نهاد پاک به درگاه خدای بزرگ نماز گزارند تا مهر به همراهی باد پیروزمند، به سوی آنان رو آور شود و پیروزی با آنان یار گردد. چنانکه یکی از فلسفه های وجودی برگزاری جشن مهرگان نیز برای گرامی داشت مهر تابناک و کشنده سردی و نیرو بخش بذر و زندگی است.

اما مسأله شیر:

با نگاهی به تاریخ گذشته ایران زمین به این نکته دست می یابیم که همچون نشان خورشید و ماه و آسمان که از گرانمایه نشان های باستانی ایران بوده اند، شیر نیز از جمله نشان های پر مفهومی می بوده که بر درفش های ملت ایران خودنمایی می کرد. ناگفته نماند که:

الف - شیر، گاهی در حالت ایستاده و گاه نیز در حالت نشسته بر درفش ها نقش می بست.

ب - بنا به روایت هایی، گفته شده از آنجا که شیر های باستانی ایران، خواه نر و خواه ماده، بدون یال بوده اند، از این رو تا دوره قاجاریه، شیر های روی درفش ایران فاقد یال بوده اند اما از آن زمان تا این تاریخ، شیر بی یال را به شیر یا یال تبدیل کرده اند.

سخن کوتاه، شیر همواره در طول تاریخ، نمودار و نماینده قدرت، توانایی، متانت، مناعت طبع، شهامت، شجاعت و بزرگواری بوده است و از این رو است که بر درفش ایرانیان و حتی مهر آنان از دیرباز نقش شیر، نقش می بسته است و نمودار این است که ملت ایران و ایران زمین، جایگاه نیرومندی، توانایی و شجاعت و راستی است. باری، شیر در میان همه ی مردمان جهان نیز به عنوان دلیرترین همه جانوران به شمار می آید. او را فرمانروای جانوران می دانند. به سبب این صلابت، قدرت و بزرگ منشی، بزرگش می دارند و پیکر آن را بهترین رمزی برای دلیری و نیرومندی شناخته و می شناسند و به همین سبب نقش شیر را بر روی غالب درفش ها و سپرها و دیگر افزارهای جنگی می نگارده اند.

درباره ی ارجمندی شیر نزد مردمان، همین بس که نام او را در هر زمان و در هر سرزمین به کودکان خود می دادند و ما بزرگان و سرداران بسیاری را در تاریخ به نام " لئو " یا " اسد " یا " شیر " یا " ارسلان " ( که نام های لاتین، عربی، فارسی و ترکی شیر هستند ) می شناسیم.

### مسئله شمشیر:

در همه ادوار تاریخی، اهریمن خوبی هایی وجود داشته و دارند که از درون مرزها و یا برون از مرزها، به حقوق، حیثیت، شرافت و مرز و بوم ملت ها تجاوز کرده و با نامردی آن ها را به زنجیر های اسارت، فترت زدگی و تجزیه گرفتار می کردند و از این دیدگاه است که شمشیر که نمودار اسلحه می باشد در دست شیر که نشان شجاعت، شهامت، شرافت، وقار، استقامت، متانت و فرمانروایی است قرار داده اند و این بدان مفهوم است که ایرانیان شرافتمند، آماده اند تا به راه پاسداری از ملت، ملک، دین و آیین، راستی و درستی و پرچم با همه ی توان و وجودشان به دفاع بپردازند. چه بر این باورند که زندگی چیزی جز عقیده و جهاد به راه عقیده نیست. بنا براین، شمشیر نشان آمادگی برای دفاع از ملت و میهن به همه ی پیوندهایشان است. تأکید بر این نکته ضروری است که پس از اسلام آوردن ایرانیان، نشان شمشیر چونان یک نشان همه ی ملت های جهان اسلام برای دفاع از حق و حقیقت برگزیده شد و بدین سبب، شمشیر به دست شیر سپرده گردید که از دیرباز، نمودار اصالت و نیرومندی و آزادگی ملت ایران بود.

### رنگ پرچم ایران

در درازای تاریخ ایران، درفش ها و پرچم های متفاوتی مورد استفاده ایرانیان قرار گرفته است. در دوره هخامنشیان، یکی از درفش های شناخته شده، دارای نقش شاهینی بوده که در حاشیه آن مثلث هایی به رنگ سبز، سفید و سرخ وجود داشت. در مورد درفش کاویان نیز به تفصیل سخن به میان آمد. لازم به یادآوری است که در درفش کاویان، نقش خورشید نیز موجود بوده. در دوره ساسانیان بر درفش ها پارچه هایی به رنگ های گوناگون از قبیل بنفش، سرخ، زرد و سیاه آویخته می شد که بیت هایی از شاهنامه فردوسی و گرشاسب نامه اسدی طوسی گویای واقعیت این امر است. در ایران دوره ی اسلامی، این تغییر و تنوع رنگ ها ادامه یافت چنانکه ابومسلم خراسانی به هنگام برافراشتن علم قیام علیه حکومت جبار خلفای اموی، رنگ سبز امویان را به سیاه تغییر داد و این رنگ سیاه را نشان خود قرار داد. بعدها همین رنگ سیاه، شعار و پرچم خلفای عباسی شد. در دوران صفویه رنگ درفش ایران رسماً سبز، سفید و قرمز که بارها در گذشته به عنوان پرچم مورد استفاده قرار گرفته بود تأیید شد و از آن زمان تا این تاریخ به گونه ای مستمر و رسمی همان سه رنگ مورد استفاده واقع شده است.

### فلسفه ی رنگ های درفش ایران

رنگ سبز که در بالا قرار دارد، نشانه ای است از سبزی و خرمی کشور، صفای روح و باطن ملت، بزرگی، آبادانی و نعمت های خداوندگاری برای این ملت و کشور.

رنگ سفید که در وسط قرار دارد، نمایاننده روان، سازش ( به مفهوم سازندگی )، مانس ( به مفهوم ماندگار شدن ) و رامش ( به مفهوم آرامش خواهی و دوستی ) ملت شکیبیا، آرامش خواه و صلح دوست ایران است. سازش برای سازندگی، باور به صلح و دوستی را می نمایاند. مانس به راه مانایی، نیاز به اشنی جویی، به راه سازندگی نمودار می گردد. رامش، به پا داشتن زیستی همراه با سرفرازی و شادمانی، به آرامش نیازمند است و پاسداری از این رامش، به پاسدارانی چون کوه استوار در برابر ناراستی ها، کز رفتاری ها و نادرستی ها نیازمند است.

رنگ سرخ که در پایین قرار دارد، نمایاننده ی خون شهیدان ایران زمین به راه دین، آیین، ملک و ملت است. رنگ سرخ نمایشگر آماده بودن برای شهادت در راه پاسداری دین و کشور است. رنگ سرخ نمودار آیین است که ایرانی، به راه پاسداری از استقلال و آزادگی ملی، هرگاه که به حقوقش تجاوز شود، آماده است تا با نثار خون پاکش از حق و حقیقت و شرافت ملی دفاع کند. کوتاه سخن. رنگ سرخ پیام آور مبارزه ی سرخ و ستیزه جویی اشنی ناپذیر و بی ایست ملت ایران بر علیه هر گونه ظلم، جور و ستمگری است. همچنین نمایاننده آمادگی ملت برای شهادت در راه نگهداری میهن، دین و آیین می باشد.

به راستی شاد باد، شاد باد، شاد باشید ای شهیدان راه ایران که به قرن ها در دل دشت ها، کوه ها، صحرا ها و دریاها و وطن، به خون خود کفن پوشیده و خفته اید.

نام شما و یاد شما افتخار ماست و درس زندگی ما !

<http://www.denaboy.persianblog.ir>

وبلاگ کرانه گمنام

<http://www.et4ir.blogfa.com>

وبلاگ آموزش های کاربردی

<http://denaboy.parsaspace.com>

وبسایت فرزند دنا

مدیر سایت و وبلاگ ها : فرید نیک اقبالی

